

## درس ششم



## یار یتیمان و فقیران

حضرت علی (ع) در یکی از کوچه‌های مدینه به سوی مسجد در حرکت بود. ناگاه، زنی را دید که ظرف آبی را بر دوش گرفته است و به خانه می‌برد. زن خسته بود. امام برای کمک به زن، به طرفش رفت و ظرف آب را از او گرفت تا برایش به خانه ببرد. وقتی به خانه‌ی آن زن رسیدند، حضرت علی (ع) از او پرسید: «چگونه زندگی را می‌گذرانی؟»

زن پاسخ داد: «همسرم در یکی از جنگ‌ها شهید شده است. من چند کودک یتیم دارم و زندگی را به سختی می‌گذرانم.»

حضرت علی (ع) پس از شنیدن حرف‌های زن، بسیار ناراحت و غمگین شد. فردای آن روز، امام (ع) سبدی پر از آرد، گوشت و خرما تهیه کرد و به خانه‌ی آن زن رفت. وقتی به خانه‌ی او رسید، در زد و با اجازه‌ی صاحب‌خانه، وارد خانه شد. بچه‌ها گرسنه بودند. حضرت علی (ع) به مادر بچه‌ها گفت: «شما آرد را خمیر کن و نان بپز،

---

شهید: کسی که در راه خدا جنگیده و کشته شده است.



من هم از بچه‌ها نگهداری می‌کنم.»

حضرت علی (ع) از غذایی که آورده بود در دهان بچه‌ها می‌گذاشت و از آن‌ها عذرخواهی می‌کرد که تاکنون از حالشان بی‌خبر مانده بود. کودکان غذا خوردند و سیر و خوشحال شدند. بعد از آن روز، امام (ع) گاهی اوقات به منزل آن‌ها می‌رفت و برایشان نان و غذا می‌برد.

حضرت علی (ع) همیشه به یتیمان<sup>۱</sup> و فقیران کمک می‌کرد.



۱- یتیمان: کسانی که پدر یا مادر خود را از دست داده‌اند.

## سخنی از بزرگان

پیامبر اکرم (ص) فرموده است :  
کسی که به یتیم احترام بگذارد، در بهشت با من هم نشین است.

## فکر کن و کامل کن

حضرت علی (ع) همیشه به ..... و فقیران کمک می کرد.

## حالا برایم بگو .....

— از داستان درس چه نتیجه ای می گیری؟ در این مورد با دوستان خود گفت و گو کن.

— چگونه می توانیم علاقه ی خود را به حضرت علی (ع) نشان دهیم؟

## ..... اکنون می‌توانی

مطالبی در مورد خصوصیات اخلاقی حضرت علی (ع) تهیه کنی و در کلاس برای دوستانت بخوانی.

### برای خواندن

حضرت علی (ع) امام اوّل ما شیعیان است. ایشان در سیزدهم ماه رجب، در شهر مکه در خانه‌ی کعبه به دنیا آمد. پدرش، ابوطالب و مادرش، فاطمه دختر اسد نام داشت.

امام علی (ع) پسر عموی پیامبر(ص) بود و از کودکی در خانه‌ی پیامبر(ص) و زیر نظر ایشان تربیت شد.

یکی از کارهای خوب حضرت علی (ع) آن بود که شب‌ها بدون آن که کسی با خبر شود، برای افراد فقیر و یتیم غذا می‌برد و در کارهای‌شان به آن‌ها کمک می‌کرد.

## فَعَالِيَّتْ پِيشْنَهَادِي مَعَلِّم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

## مهربان‌تر از پدر<sup>۱</sup>

باز از علی بگو  
قصه‌ای قشنگ و راست  
قصه از کسی که خود  
قصه هست و ماجراست

از کسی بگو که بود  
مهربان‌تر از پدر  
می‌شد از غم یتیم  
چشم او ز گریه‌تر

از کسی بگو که بود  
مثل آفتاب، گرم  
مثل آب، عزیز و پاک  
مثل گل، لطیف و نرم

از کسی که قصه‌اش  
بهترین قصه‌هاست  
خوش به حال ما که او  
اولین امام ماست

«نسرین صمصامی»

۱- برگرفته از مجله‌ی دوست، مرداد ماه ۱۳۸۵.





## درس هفتم



## خوش اخلاقی و گذشت

روزی، مرد مسافری به مدینه آمد. امام حسن (ع) را در کوچه دید و او را شناخت. به امام (ع) سلام نکرد و نسبت به او و حضرت علی (ع) بدگویی<sup>۱</sup> کرد. امام حسن (ع) هیچ نگفت؛ صبر کرد تا آن مرد ساکت شد. آن گاه، به او سلام کرد و با مهربانی حال او را پرسید و فرمود: آن چه درباره‌ی من و پدرم گفתי درست نیست. فکر می‌کنم حرف‌های دشمنان، تو را فریب داده است؛<sup>۲</sup> پس، من تو را می‌بخشم. از تو خواهش می‌کنم که به منزل من بیایی و مهمان من باشی. اگر به چیزی هم احتیاج داشتی، بگو تا برایت فراهم کنم.

آن مرد وقتی خوش اخلاقی و گذشت امام حسن (ع) را دید، از حرف‌های خود شرمنده شد و گفت: من حالا فهمیدم که تو امام و جانشین پیغمبر هستی. خدا بهتر می‌داند که چه کسی را امام قرار دهد. من فکر می‌کردم که تو و پدرت بدترین مردم هستید، ولی اکنون فهمیدم که اشتباه می‌کردم و شما بهترین مردم روی زمین اید.

سپس آن مرد به منزل امام حسن (ع) رفت و مهمان امام شد. پس از مدتی، آن مرد از یاران امام حسن (ع) شد. آیا می‌دانید چرا؟

۱- بدگویی: فحش و ناسزا، در مورد کسی بد گفتن.

۲- فریب داده است: گول زده است.

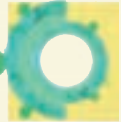


## سخنی از بزرگان



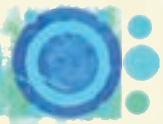
امام حسن (ع) فرموده است :  
هیچ چیز مانند خوش اخلاقی، زندگی را شیرین نمی کند.

## فکر کن و کامل کن



- ۱- مرد مسافر وقتی ..... و گذشتِ امام حسن (ع) را دید، از حرف های خود شرمنده شد.
- ۲- خدا بهتر می داند که چه کسی را ..... قرار دهد.

## حالا برایم بگو.....



چه درسی از این داستان آموخته ای؟ در مورد آن، با هم کلاسی هایت گفت و گو کن.

## اکنون می توانی بگویی.....



- اگر کسی از روی نادانی به تو بدی کرد، چگونه با او رفتار می کنی؟
- تا به حال در مورد دوستانت چه گذشت هایی کرده ای؟

## بیشتر بیاموزیم



مطالبی درباره ی گذشت و خوش رفتاری با دیگران تهیه کن و در چند جمله بنویس. سپس برای دوستانت در کلاس بخوان.

## فَعَالِيَّة پيشنهادي معلّم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

## درس هشتم



# پاکیزگی در اسلام

یک روز جمعه، پدر امین در باغچه‌ی خانه‌شان باغبانی می‌کرد. امین هم در این کار به پدرش کمک می‌کرد. ناگهان، انگشت امین به وسیله‌ی سنگی تیز که در میان خاک بود، زخمی شد و از آن خون آمد. امین دردش گرفت و انگشتش را به لباسش مالید و لباسش خونی شد.

پدر امین که ماجرا را دید گفت: «امین جان، برو انگشت خود را بشوی و بعد با چسب زخم ببند. سپس، لباست را هم که خونی و نجس شده است، عوض کن.»

امین بعد از آن که زخمش را بست. از پدرش پرسید: «پدر جان، نجس شده یعنی چه؟»

پدر گفت: «یعنی آلوده و ناپاک شده است. پسر، در دین اسلام بعضی چیزها نجس‌اند؛ مثل: خون، ادرار، مدفوع، سگ و خوک و...»

اگر بدن یا لباس ما با یکی از این چیزها نجس و آلوده شود باید آن را پاک کنیم.»

امین پرسید: «پدر اکنون که لباسم خونی شده است، چگونه آن را پاک کنم؟»

پدر گفت: «باید لباست را با آب تمیز بشویی تا پاک شود. آب یکی از مهم‌ترین پاک‌کننده‌هاست. ما پیش‌تر وقت‌ها برای پاک کردن چیزهای نجس و آلوده، از آب استفاده می‌کنیم.»

امین آن روز از پدرش درس بزرگی یاد گرفت؛ او بسیار خوشحال بود که مسلمان  
است و دین خوبی دارد که تا این اندازه به پاکیزگی و سلامتی اهمیت می دهد.



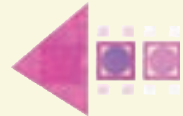
## پیامی از قرآن



خدا پاکیزگان را دوست دارد.

سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۰۸

## پاسخ دهید



۱- نجس یعنی چه؟

۲- سه مورد از چیزهایی را که در دین اسلام نجس و ناپاک هستند، نام ببرید.

## فکر کن و کامل کن



یکی از مهم‌ترین پاک‌کننده‌ها، ..... است.

اگر بدن یا لباس ما با یکی از چیزهای نجس آلوده شود، باید آن را ..... کنیم.

## اکنون می‌توانی بگویی .....



در چه مواردی پاکیزگی را رعایت می‌کنی؟

## بیشتر بیاموزیم



در مورد چیزهایی که در دین اسلام پاک‌کننده هستند مطالبی را تهیه کرده و در این مورد با دوستانت گفت‌وگو کن.

## فَعَالِيَّتْ پِيْشْنَهَادِي مَعَلِّم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



## درس نهم

# سفری به قم

روز جمعه، لیلا و خانواده‌اش تصمیم گرفتند برای زیارت حضرت معصومه (س) به شهر قم بروند. آن‌ها پس از آماده شدن، سوار ماشین شدند و به طرف قم راه افتادند. لیلا در بین راه از مادرش پرسید: «مادر جان، حضرت معصومه (س) کیست؟»

مادر در جواب گفت: «او خواهر امام رضا (ع) و زنی بسیار با ایمان بود.»

در نزدیکی شهر قم، پدر گفت: «بهتر است بایستیم و کمی استراحت کنیم.»

آن‌ها بعد از توقف پیاده شدند، چای خوردند و استراحت کردند. لیلا به مادرش گفت: «مادر جان، من می‌خواهم وضو بگیرم و برای زیارت آماده شوم.»

مادر گفت: «آفرین دخترم، کار خوبی می‌کنی.» سپس لیلا و مادرش، هر دو، وضو گرفتند. پس از کمی استراحت، آن‌ها به راه خود ادامه دادند. لیلا در ماشین خوابش برد. مادر پس از مدتی، لیلا را صدا زد و گفت: دخترم بیدار شو به قم رسیدیم و می‌خواهیم پیاده شویم و به زیارت برویم.»



لیلا بیدار شد و به همراه پدر و مادرش به طرف حرم رفتند. مادر گفت: «لیلا جان، باید وضو بگیری.»

لیلا با تعجب گفت: «ولی من که وضو گرفته‌ام.»

مادر گفت: «چون در ماشین خوابت برده، وضویت باطل شده و باید دوباره وضو بگیری.»

لیلا پرسید: «مگر خوابیدن وضو را باطل می‌کند؟»

مادر پاسخ داد: «بله، چند چیز است که وضو را باطل می‌کند؛ مانند: خوابیدن،

خارج شدن ادرار و مدفوع، خارج شدن باد از شکم.»

پس از شنیدن حرف‌های مادر، لیلا دوباره وضو گرفت و همراه خانواده‌اش برای

زیارت، داخل حرم حضرت معصومه (س) شد.



## سخنی از بزرگان



امام رضا (ع) فرموده است :  
خداوند بندگان را به وضو گرفتن فرمان داده است تا پاکیزه شوند و سپس به عبادت پردازند.

## پاسخ دهید



— سه مورد از کارهایی که وضو را باطل می‌کند، نام ببرید.

## جدول



در جای مناسب علامت × بزن.

نادرست	درست	کارهایی که وضو را باطل می‌کند
		غذا خوردن خوابیدن خارج شدن ادرار و مدفوع خندیدن خارج شدن باد از شکم حرف زدن

## ..... اکنون می‌توانی

با توجه به این که در سال‌های قبل وضو گرفتن را یاد گرفته‌ای، وضو گرفتن صحیح را در کلاس برای دوستانت نشان دهی.

## برای خواندن

حضرت معصومه (س)، فرزند امام موسی کاظم (ع) و خواهر امام رضا (ع)، است. ایشان یک سال بعد از این که امام رضا (ع) به خراسان رفتند، برای دیدن برادرشان به سوی آن سرزمین حرکت کردند اما در بین راه بیمار شدند و در شهر قم از دنیا رفتند. آرامگاه ایشان، محلّ زیارت مسلمانان است.

## بیشتر بیاموزیم

با راهنمایی بزرگ‌ترها، در چند جمله بنویس که ما برای چه کارهایی وضو می‌گیریم.

## فَعَالِيَّتْ پِيْشْنَهَادِي مَعْلَم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

## درس دهم



### نیکی به پدر و مادر

در زمان امام جعفر صادق (ع) جوانی زندگی می‌کرد که نامش «زکریّا» بود. او و خانواده‌اش مسلمان نبودند. زکریّا کم‌کم با دین اسلام و قرآن آشنا شد و پس از مدتی مسلمان شد.

روزی زکریّا پیش امام صادق (ع) رفت و به ایشان گفت : «خانواده‌ی من مسلمان نیستند، چگونه با آنها رفتار کنم؟ مادری پیر و ناتوان دارم که به کمک من احتیاج دارد. آیا می‌توانم به او کمک کنم؟»

امام صادق (ع) فرمود: «اسلام دین مهربانی و محبت است و سفارش می‌کند که یک مسلمان باید به پدر و مادر و همه‌ی افراد خانواده احترام بگذارد. ای جوان، مواظب مادرت باش و تا می‌توانی به او کمک کن. یادت باشد که هرگز به او بی‌احترامی نکنی و با صدای بلند جوابش را ندهی.»





از آن روز به بعد، زکریا بیش تر از قبل با مادرش مهربان و خوش رفتار بود. یک روز مادرش پرسید: «چه طور شده است که این قدر با من مهربان شده ای؟» زکریا گفت: «مادر جان، من مسلمان شده ام و دین اسلام می گوید تا می توانید به پدر و مادر خود خوبی کنید.»

مادر گفت: «پسر م، پس دین تو بهترین دین ها است. مرا هم با دستوره ای آن آشنا کن.» بدین ترتیب، مادر زکریا نیز مسلمان شد.



## پیامی از قرآن



به پدر و مادر خود نیکی کنید.

سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۵۱

## با هم دعا کنیم



خدایا، به ما کمک کن تا با پدر و مادر خود مهربان باشیم.

## پاسخ دهید



دین اسلام درباره‌ی رفتار با پدر و مادر چه سفارشی می‌کند؟

## فکر کن و کامل کن



امام صادق (ع) فرموده است: اسلام دین ..... و محبت است.

## ..... حالا برایم بگو

با چه کارهایی می‌توانیم پدر و مادر خود را خوشحال کنیم؟

## ..... اکنون می‌توانی

— در چند جمله بنویسی که چگونه به پدر و مادر خود احترام می‌گذاری. آن را در کلاس برای دوستان بخوان.

## بیشتر بیاموزیم

ابتدا وضو بگیرد و سپس با راهنمایی بزرگ‌ترها، آیه‌ی ۲۳ از سوره‌ی اسری را پیدا کنید و ترجمه‌ی آن را در کلاس برای دوستان خود بخوانید.

## فَعَالِيَّة پيشنهادي معلّم

.....

.....

.....

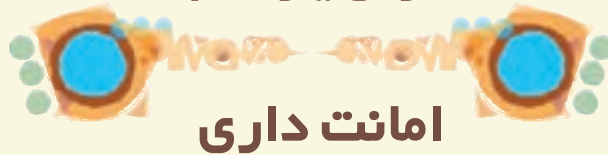
.....

.....

.....

.....

## درس یازدهم



## امانت داری

سارا و فاطمه با هم دوست بودند. یک روز در زنگ انشا، فاطمه یک کتاب داستان زیبا با خود به کلاس آورده بود. پس از این که چند نفر از شاگردان انشای خود را خواندند، فاطمه از معلم خود خواست تا اجازه دهد او کتاب داستانش را برای بچه‌ها بخواند.

مدتی از شروع خواندن کتاب نگذشته بود که زنگ خورد و فاطمه نتوانست تمام قصه را برای دانش‌آموزان بخواند. سارا که از داستان خوشش آمده بود، به فاطمه گفت: «کتابت را به من می‌دهی تا به خانه ببرم و ادامه‌ی داستان را بخوانم؟»

فاطمه قبول کرد و گفت: «فقط مواظب باش تا کتابم خراب نشود.»

سارا کتاب را به خانه برد. وقتی کتاب داستان را خواند، آن را زمین گذاشت و رفت تا کارهای دیگری را انجام دهد. برادر کوچک سارا وقتی کتاب را دید، به سراغ آن رفت و با مداد رنگی‌هایش کتاب را خط‌خطی کرد.



وقتی سارا به اتاق برگشت و کتاب را دید، خیلی ناراحت شد و با برادر کوچکش دعوا کرد. مادر که صدای آن‌ها را شنیده بود به اتاق آمد و وقتی فهمید چه اتفاقی افتاده است، به سارا گفت: «دخترم، تو باید بعد از خواندن کتاب، آن را برمی‌داشتی و در مواظبت از آن بیشتر دقت می‌کردی؛ زیرا کتاب فاطمه در نزد تو امانت بود. امانت‌دار خوب کسی است که از چیزی که به او می‌دهند به خوبی مراقبت کند و آن را صحیح و سالم به صاحبش برگرداند.»

سارا که از کار خود پشیمان شده بود، گفت: «مادر جان، حالا چه کار کنم؟ من پیش دوستم شرمنده<sup>۱</sup> می‌شوم.»

مادر گفت: «فردا با هم به کتاب فروشی می‌رویم و تو با پس‌اندازت، یک کتاب مثل آن را می‌خری و به دوستت می‌دهی و از او عذرخواهی می‌کنی.»  
از آن روز به بعد، سارا تصمیم گرفت امانت‌دار خوبی باشد.



۱- شرمنده: خجالت زده

## سخنی از بزرگان



پیامبر اکرم (ص) فرموده است :  
کسی که امانت‌دار خوبی نباشد، ایمان ندارد.

## پاسخ دهید



امانت‌دار خوب چه کسی است؟

## اکنون می‌توانی بگویی.....



- تا به حال چیزی را از کسی به امانت گرفته‌ای؟
- چگونه از امانتی که گرفته‌ای مواظبت کرده‌ای؟
- اگر امانتی را نتوانستی سالم به صاحبش برگردانی، چه می‌کنی؟
- آیا تا به حال چیزی را به کسی امانت داده‌ای؟
- چیزی را که به کسی امانت داده‌ای، دوست داری چگونه به تو برگرداند؟



## برای خواندن

حضرت محمد (ص) آن قدر درستکار و امین بود که به «محمد امین» معروف شده بود. مردم به او اعتماد داشتند و چیزهای گران قیمت خود را به او می سپردند. حضرت محمد (ص) در نگهداری امانت‌ها کوشش بسیار می کرد و آن‌ها را سالم به صاحبانش تحویل می داد. درود و سلام فراوان بر پیغمبر درستکار و امین باد!



## فَعَالِيَّتْ پِيشْنَهَادِي مَعَلِّم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

## با هم دعا کنیم

ای خدای مهربان، تو را شکر می‌کنم که به من کمک کردی تا این سال تحصیلی را با موفقیت بگذرانم. از معلم خود سپاس گزارم که با مهربانی و دلسوزی به من کمک کرد تا چیزهای زیادی بیاموزم.

خدایا، معلم و پدر و مادرم را همیشه سلامت بدار و به من کمک کن تا با انجام دادن کارهای خوب، دل آنها را شاد کنم و به راهی بروم که رضایت و خشنودی تو در آن است.

آمین یا رب العالمین



